

خانه‌ی اشباح

(داستان‌های اشباح از نویسندگان جهان)

مقاله‌ی ویژه در زمینه روح و جان و آتشی

۷	۲۶۶۱	مستقیمت مؤام
۹	رشته‌ی رانندگی	سوداگر بزرگ
۲۱	مضمون ۲۰۰۶	نامتق بورک
۳۳	۰۰۵۶۱	مرد پوشالی
۴۳	شماره‌ی ویژه	ماری ای ویلکینز
۵۵	روایتی از	سبح گنجان
۷۱	تاریخچه	ایچ. جی. واتس
۸۳	شماره‌ی ویژه	آقای مروج
۸۹	۲۰۰۶	ریچارد میندن
۹۱	۸۸ ۶۶ ۶۶ ۶۶ ۶۶	دنی چاندی
۹۷	۶۶ ۶۶ ۶۶ ۶۶ ۶۶	تجربیات
۹۹	گردآورنده و مترجم	شب با بکت
۱۱۱	منصوره شریف‌زاده	مرد و الهول
۱۱۳	www.nasrghatreh.com	شیخ کوچکی
۱۳۵	info@nasrghatreh.com	آقای بوریج
۱۳۷	nasrghatreh@yahoo.com	اسمیر
۱۵۱	Printed in the Islamic Republic of Iran	آینه‌ی رحمت
۱۵۷		منصوره
۱۶۷		بازی پهن
۱۷۱		زور

..... (مقاله) ۱۸۱
..... ۲۸۱
..... ۶۶۱
..... ۵۶۱
..... ۲۲۲

فهرست

۷..... سامرست موآم
۹..... سوداگر بزرگ
۲۱..... تامس بورک
۲۳..... مرد پوشالی
۴۳..... ماری ای. ویلکینز
۴۵..... شب گمشده
۷۱..... اچ. جی. ولز
۷۳..... اتاق سرخ
۸۹..... ریچارد میدلتن
۹۱..... روی جاده‌ی برایتن
۹۷..... نجیب محفوظ
۹۹..... شب با برکت
۱۱۱..... هو واپول
۱۱۳..... شب کوچک
۱۳۵..... آ.ام. بوریج
۱۳۷..... اسمی
۱۵۵..... الیفه رفعت
۱۵۷..... منصوره
۱۶۷..... باری پین
۱۶۹..... رُز رُز

۱۸۱..... ا.چ. مونرو (ساقی)

۱۸۳..... موسیقی روی تپه

۱۹۳..... دی. اچ. لارنس

۱۹۵..... آخرین خنده

۲۲۳..... الن نوئل لاتیمر مانبی

۲۲۵..... برخوردار با مه

۲۳۷..... ادیث وارتن

۲۳۹..... آقای جونز

۲۷۹..... ویرجینیا وولف

۲۸۱..... خانه‌ی اشباح

۲۸۵..... کاترین منسفیلد

۲۸۷..... دختران مرحوم سرهنگ

۳۱۹..... ویلیام فرایر هاروی

۳۲۱..... ساعت

۳۲۹..... هنری جیمز

۳۳۳..... دوستان دوستان

۳۳۵.....

۳۳۶.....

۳۳۷.....

۳۳۸.....

۳۳۹.....

۳۴۰.....

۳۴۱.....

۳۴۲.....

۳۴۳.....

۳۴۴.....

۳۴۵.....

۳۴۶.....

۳۴۷.....

۳۴۸.....

۳۴۹.....

۳۵۰.....

۳۵۱.....

۳۵۲.....

۳۵۳.....

۳۵۴.....

۳۵۵.....

۳۵۶.....

۳۵۷.....

۳۵۸.....

۳۵۹.....

۳۶۰.....

۳۶۱.....

۳۶۲.....

۳۶۳.....

۳۶۴.....

۳۶۵.....

۳۶۶.....

۳۶۷.....

۳۶۸.....

۳۶۹.....

۳۷۰.....

۳۷۱.....

۳۷۲.....

۳۷۳.....

۳۷۴.....

۳۷۵.....

۳۷۶.....

۳۷۷.....

۳۷۸.....

۳۷۹.....

۳۸۰.....

۳۸۱.....

۳۸۲.....

۳۸۳.....

۳۸۴.....

۳۸۵.....

۳۸۶.....

۳۸۷.....

۳۸۸.....

۳۸۹.....

۳۹۰.....

۳۹۱.....

۳۹۲.....

۳۹۳.....

۳۹۴.....

۳۹۵.....

۳۹۶.....

۳۹۷.....

۳۹۸.....

۳۹۹.....

۴۰۰.....

۴۰۱.....

۴۰۲.....

۴۰۳.....

۴۰۴.....

۴۰۵.....

۴۰۶.....

۴۰۷.....

۴۰۸.....

۴۰۹.....

۴۱۰.....

۴۱۱.....

۴۱۲.....

۴۱۳.....

۴۱۴.....

۴۱۵.....

۴۱۶.....

۴۱۷.....

۴۱۸.....

۴۱۹.....

۴۲۰.....

۴۲۱.....

۴۲۲.....

۴۲۳.....

۴۲۴.....

۴۲۵.....

۴۲۶.....

۴۲۷.....

۴۲۸.....

۴۲۹.....

۴۳۰.....

۴۳۱.....

۴۳۲.....

۴۳۳.....

۴۳۴.....

۴۳۵.....

۴۳۶.....

۴۳۷.....

۴۳۸.....

۴۳۹.....

۴۴۰.....

۴۴۱.....

۴۴۲.....

۴۴۳.....

۴۴۴.....

۴۴۵.....

۴۴۶.....

۴۴۷.....

۴۴۸.....

۴۴۹.....

۴۵۰.....

سامرست موآم

ویلیام سامرست موآم Somerset Maugham (۱۸۷۴-۱۹۶۵).

موآم یکی از نویسندگان مشهور انگلیسی است. او ابتدا به تحصیل طب پرداخت و پزشک شد اما به نویسندگی روی آورد. مدتی بعد، در پاریس به تئاتر گرایش پیدا کرد و با نمایش‌نامه‌ی «خانم فردریک» (۱۹۰۷) به موفقیت دست یافت و به شهرت رسید. او رمان‌های بسیار نوشته است که اغلب آن‌ها به فیلم درآمدہ‌اند. از رمان‌های مشهور او «اسارت انسان» (۱۹۱۵)، «لبه‌ی تیغ» (۱۹۴۴) و «حاصل عمر» (۱۹۳۸) را می‌توان نام برد.

موآم علاوه بر نوشتن داستان و نمایش‌نامه، در چارچوب نثری بسیار ساده و بیانی پر طنز، دقایق و نکات هنری «رمان» و «داستان کوتاه» را مورد بحث قرار داده و نقد و بررسی کرده است.

- ۱۸۱.....
- ۱۸۳.....
- ۱۹۲.....
- ۱۹۵.....
- ۲۱۲.....
- ۲۲۰.....
- ۲۲۷.....
- ۲۲۹.....
- ۲۷۱.....
- ۲۸۱.....
- ۳۰۱.....

۳۰۱.....
 ۳۰۲.....
 ۳۰۳.....
 ۳۰۴.....
 ۳۰۵.....
 ۳۰۶.....
 ۳۰۷.....
 ۳۰۸.....
 ۳۰۹.....
 ۳۱۰.....

۱۸۱.....
 ۱۸۳.....
 ۱۹۲.....
 ۱۹۵.....
 ۲۱۲.....
 ۲۲۰.....
 ۲۲۷.....
 ۲۲۹.....
 ۲۷۱.....
 ۲۸۱.....
 ۳۰۱.....

سوداگر بزرگ

هیچ کس بهتر از او نمی دانست که مرد مهمی بود. در اصل، مرد شماره‌ی یک مهم‌ترین شعبه‌ی بزرگ‌ترین تجارتخانه‌ی انگلیس در چین بود. او در کار تجاری اش مهارت بسیاری کسب کرده بود و وقتی به عقب نگاه می کرد، به کارمند تازه کاری که سی سال پیش به چین آمده بود، با رضایت لبخند می زد. زمانی را به یاد می آورد که خانه‌ی کوچکش را ترک کرده بود. خانه‌ی قرمز کوچکی در کنار یک ردیف طولانی از خانه‌های قرمز کوچک در «بارنز» که در حومه‌ی شهر بود و به شخصیتش لطمه می زد و او را به دیوانگی می کشاند. آن را با عمارت سنگی مجلل اش مقایسه کرد. عمارتی با ایوان و اتاق‌های بزرگ که در عین حال، دفتر کمپانی اش هم بود. با رضایت لبخند می زد. سپس، به سال‌های پیش تر فکر کرد. به شامش فکر کرد و چای جوشیده‌ای که وقتی از مدرسه (او در مدرسه‌ی سنت پاول درس می خواند). به خانه برمی گشت با پدر و مادر و دو